

زمانی می‌توانند یک جامعه سالم تشکیل دهند که در برخورد با دیگران قدری به نیازها و به مصالح جمع بیندیشند. هر قدر در یک گروه و یا جامعه اعضای آن در این خصوص روحیه و صلاحیت بیشتری بدست آورده باشند به همان میزان آن جامعه مشکلات کمتری خواهد داشت و افراد نیز با آرامش بیشتری خواهند زیست. بطور کلی می‌توان گفت جامعه نیازمند انسانهای رشد یافته‌ای است که ویژگیهای زیر در آنها باشد:



مستقل باشند: یعنی می‌توانند مسئله خود را در زندگی بشناسند. درباره راه حل آن بیندیشند و با بهره‌گیری از نظرات اشخاص خیرخواه مناسبترین راه را برگزینند.

به روابط اجتماعی علاقمند باشند: یعنی خواهان عضویت در گروههای مختلف باشند. در برقراری روابط اجتماعی مهارت داشته باشند: قادر باشند هنجارها و استانداردهای گروهی را بکار گیرند و پایگاه اجتماعی بدست آورند.

از پذیرش مسئولیت لذت ببرند، و سعی کنند آنچه را که پذیرفته است به خوبی انجام دهند.

از افراط و تفریط بپرهیزند.

روحیه تعاون و همکاری داشته باشند: و علاقه‌مندانه در انجام امور مختلف اجتماعی نقش خود را ایفا کنند.

روحیه ایثار و از خود گذشتگی داشته باشند: یعنی از منافع و خواست خود بگذرند تا دیگران به وضع مطلوبتری دست پیدا کنند.

به مشورت کردن علاقه‌مند باشند: تکروری نکنند و استبداد رای نداشته باشند و در انجام امور نظر دیگران را نیز جویا شوند.

نسبت به سلامت جامعه علاقه‌مند باشند و در مقابل ضد ارزشها حساسیت نشان دهند. در مقابل رفتار یا عاملی که سلامت اجتماعی را به خطر می‌اندازد موضع‌گیری منطقی داشته باشند.

آینده‌نگری انسان رشد یافته درک می‌کند که تعلیمات امروزش بر زندگی فرداها و سالهای

اختلال در رفتارهای جامعه پسند کودک و نوجوان

حسن ملکی

یعنی همان‌طور که انسان نیاز به خوردن، آشامیدن ... دارد نیازمند زندگی با دیگران نیز هست. این گرایش اجتماعی بعلاوه احساس نیازی که نوعاً در افراد بوده است، علل تشکیل جوامع بشری می‌باشند. نکته اساسی این است که آیا انسانها با سلیقه‌ها، برداشتها و نیازهای گوناگون بدون تربیت و نظارت، قادر به زندگی اجتماعی سالم هستند یا باید تربیت اجتماعی شوند؟ تجربیات مختلف زندگی انسانها و یافته‌های علمی در مورد روابط انسانها حاکی از این است که افراد برای نیل به یک زندگی سعادت‌مند به رشد و تربیت نیاز دارند. آنان

انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی قادر به تأمین نیازهای خود نمی‌باشد. می‌توان گفت حیات انسان بدون برقراری روابط اجتماعی قابل تداوم نیست و تواناییهای فردی و اجتماعی فرد در خلال تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. مردم شناسان و جامعه‌شناسان در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که انسانها از همان ابتدای حیات به شکل گروهی و جمعی زیسته‌اند و عصری نمی‌توان یافت که در آن انسانها بطور انفرادی زندگی کرده باشند. باید گفت گرایش به زندگی جمعی یکی از گرایشهای ذاتی و فطری انسانی انسان است.

آینده‌اش تأثیر می‌گذارد. او می‌داند برداشت «امروز را عشق است» معمولاً فرداهایی تلخ به دنبال دارد.

ضرورت و اهمیت رشد اجتماعی

ممکن است این سؤال مطرح شود که اصلاً رشد اجتماعی به چه کار می‌آید و چه اثری در زندگی دارد؟ همانطور که در مقدمه بیان شد انسان طبعاً و الزاماً اجتماعی است و با دیگران زندگی می‌کند. این دیگران زمانی پدر و مادر، زمانی همسالان و دوستان و زمانی افراد دیگر جامعه هستند.

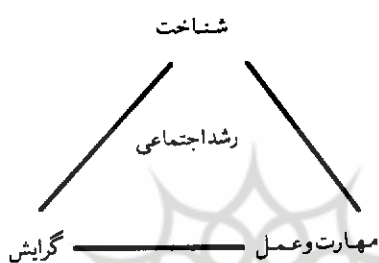
اگر انسان می‌توانست تنها زندگی کند مجبور نبود زبان بیاموزد. در آن صورت آموختن نحوه صحبت کردن و گوش دادن هم ضروری نبود. اما در زندگی اجتماعی این مسئله بسیار مهمی است و رعایت نکردن آن باعث دلگیری، نگرانی و رنجش دیگران می‌شود. برای سخن گفتن و گوش دادن و یا هر رفتار دیگر شیوه‌های گوناگون وجود دارد. این که انسان کدام شیوه را در کدام موقعیت بکاربرد، به میزان رشد اجتماعی بستگی دارد. در واقع این رفتار خود انسان است که به تصور و برداشت دیگران نسبت به خود شکل و جهت می‌دهد. آنچه را که دیگران درباره ما می‌اندیشند مهم است و بسیار اهمیت دارد. البته ممکن است لحظاتی هم باشد که انسان با خود بگوید:

«من به نظر دیگران اهمیت نمی‌دهم. درباره من هر فکری می‌خواهند بکنند» اما واقعیت این است که نظر دیگران اهمیت دارد و کسانی که از نظر روانی سالم هستند این اهمیت را درک می‌کنند. تنها بیماران روانی هستند که به نظر دیگران و هنجارهای اجتماعی بی‌اعتنا هستند. اگر انسان در رفتار خود بیندیشد می‌فهمد که در خیلی از موارد کارها را با به این دلیل انجام می‌دهد که تصویب و تأیید دیگران را بدست آورد. اگر احساس کند که دیگران درباره او نگرش مثبت دارند، «تعادل عاطفی» بدست می‌آورد و اگر احساس نماید که مقبول دیگران نیست و دیگران نسبت به او نگرش

منفی دارند، «تعادل عاطفی» او به هم می‌خورد.

ارکان جامعه‌پذیری

فرایند رشد اجتماعی به سه رکن اساسی وابسته است. رکن شناخت، رکن گرایش و رکن مهارت و عمل. فقدان هر یک از اینها موجب اختلال در رشد فرد می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان فرایند رشد را به مثلثی تشبیه نمود که هر یک از ارکان سه گانه یکی از رئوس مثلث را تشکیل می‌دهند.



منظور از شناخت این است که فرد نسبت به یک رفتار یا مهارت اجتماعی آگاهی لازم را بدست آورد. به عنوان مثال اگر آموزش «همکاری» مورد نظر است. فرد نسبت به مفهوم، اهمیت و نتایج این مهارت اجتماعی آگاهی لازم را بدست آورد.

منظور از گرایش این است که فرد نسبت به انجام مهارت مورد نظر، علاقه و حساسیت داشته باشد و نوعی پیوند عاطفی بین خود و آن مهارت اجتماعی احساس نماید.

منظور از مهارت و عمل این است که فرد فرصت پیدا کند در صحنه عمل و در برخورد با گروه‌های اجتماعی مختلف، زندگی اجتماعی را تمرین کند. کسب شناخت و گرایش نسبت به رفتار اجتماعی معین الزاماً عمل به آن رفتار را بدنبال خود ندارد. ممکن است کودکی یا نوجوانی علاقه‌مند به بازیهای گروهی باشد ولی جرات پیدا نکند وارد بازی شود و یا وارد بازی شود ولی نتواند ایجاد ارتباط کند. بنابراین شرط اساسی رشد اجتماعی و کسب صلاحیت برای زندگی اجتماعی با دیگران وجود یک محیط

تربیتی است که بتواند بین این سه رکن رشد اجتماعی تعادل ایجاد کند و فرد را برای ارتباط با دیگران سازگار کند.

اگر محیط تربیتی سالم نباشد در رشد اجتماعی فرد سه نوع اختلال بوجود می‌آید: رفتار غیر اجتماعی؛ یعنی فرد برای ارتباط با دیگران، اعم از بازی کردن، صحبت کردن، غیره، رغبت نشان نمی‌دهد. «ترجیح می‌دهند، تنها، سرد، درونگرا و کناره‌گیر باشند.»

رفتار ضد اجتماعی؛ فرد حالت تهاجمی دارد و سعی می‌کند کارشکنی کند به فرد یا گروه صدمه‌ای بزند.

رفتار در حد افراط اجتماعی؛ فرد در حد افراطی اجتماعی است، برونگرا و در جستجوی افراد است و نمی‌تواند خود را تنها ببیند، ممکن است برای جلب توجه خودنمایی کند و ممکن است سعی در قدرتمند نشان دادن خود (برای کنترل و سلطه بر دیگران) یا دوست داشتن (برای مهرورزی) خود نماید!

گوشه‌گیری

گوشه‌گیری نمونه بارز رفتارهای غیراجتماعی دوره نوجوانی است. گوشه‌گیری حالتی است که فرد حاضر نیست با دیگران رابطه متقابل اجتماعی داشته باشد. نشانه‌هایی که می‌توان در این نوع اختلال بیان کرد، عبارتند از:

افسردگی روحی - احساس کهنری - حساسیت ذهنی نسبت به خود - شرم - اضطراب - حساسیت بیش از حد - انزواگزینی و ترس. در مورد علل گوشه‌گیری چند مورد را می‌توان یادآور شد:

الف - روابط اجتماعی ناسالم در خانواده:

خانواده نخستین نهادی است که وظیفه اجتماعی کردن را بر عهده دارد. کودکان ابتدا روابط اجتماعی با پدر، مادر و برادران و

خواهران را تجربه می کنند. اگر در محیط خانواده کودکان هنجارهای اجتماعی را نیاموزند و مهارت‌های اجتماعی را تمرین نکنند، صلاحیت اجتماعی لازم را بدست نخواهند آورد. روابط بین کودکان و سایر اعضای خانواده را می توان به عنوان نظام یا شبکه ای از نقش‌هایی دانست که در ارتباط متقابل به یکدیگرند. هر نقشی با نقش مقابل معنا پیدا می کند.

پدر زمانی می تواند بگوید که به نقش پدری خود در منزل عمل کرده است که به انتظارات عضو دیگر خانواده (که در اینجا فرزند مورد نظر است) توجه کند و عمل نماید. یکی از انتظارات نوجوان از والدین این است که به رای و فکر او احترام بگذارند و با مشورت او برخی کارها را انجام دهند. انتظار یک نوجوان این است که والدین با او هم صحبت شوند، با او همدلی کنند و باورها، نیازها، گرایشها و خواسته های او را بشناسند. **اگر این انتظارات اجتماعی در محیط خانواده مورد توجه قرار نگیرد، فرزند فرصت و امکان برای تمرین رفتارهای اجتماعی مطلوب پیدا نمی کند،** لذا فاقد صلاحیت پرورش می یابد. و هنگام ورود به محیط اجتماعی نمی تواند فعالیت مشترک داشته باشد، لذا گوشه گیری را

برای خود دلپذیر می داند. بطور کلی والدین باید به این امر مهم توجه کنند که در تربیت فرزندان خود بویژه تربیت اجتماعی، فاصله بین آرمانها و اعمال خود را کمتر کنند. والدین در ذهن ممکن است تصویری از یک فرزند تربیت شده و اجتماعی داشته باشند ولی در عمل ضد آنرا عمل کنند. جدول زیر چند نمونه از این فاصله را نشان می دهد:

هر قدر فاصله بین ایده آلهای و رفتارهای والدین در مورد تربیت کودکان کمتر باشد همان مقدار آثار مثبت تربیتی خواهد داشت. هر قدر این فاصله بیشتر باشد اختلالات رفتاری مختلف که بارزترین آنها گوشه گیری است بوجود خواهد آمد.

ب - عدم ارتباط با همسالان:

گروههای همسالان مهارت‌های اجتماعی مهمی را به کودکان می آموزند که بزرگسالان به هیچوجه نمی توانند آنها را به کودک بیاموزند: چگونه با همسالان کنش متقابل داشته باشند، چگونه با رهبر ارتباط برقرار کنند و غیره^۱. از همین طریق است که کودکان برقراری روابط اجتماعی را تمرین می کنند و آگاهی لازم را نسبت به استانداردهای گروهی بدست می آورند. اگر کودکی در طول زندگی خود

امکان ارتباط با همسالان و فعالیت‌های گروهی را پیدا نکند از شناختها، مهارتها و نگرشهای اجتماعی لازم محروم می ماند. علت این تأثیر همسالان روی شخصیت کودک، ماهیت روابط گروهی در گروه همسالان است. گروه همسالان، گروه اولیه است. در گروه اولیه، اولاً روابط اعضا رویدادی است، رفتارهای یکدیگر را مشاهده می کنند، ثانیاً روابط عاطفی است یعنی بطور طبیعی اعضای این گروه نسبت بهم عاطفه و نگرش مثبت دارند، بنابراین دلایل یک رفتار اجتماعی خیلی سریع از یکی به دیگران انتقال پیدا می کند و هر عضو براحتی با دیگران همانندسازی می کند. این تأثیر را هیچگاه بزرگسالان نمی توانند نسبت به خردسالان داشته باشند.

ج - تقویت منفی ناشی از تقلیل اضطراب:

یکی از دلایل گوشه گیری ممکن است ترس کودک از قبیل مورد حمله قرار گرفتن، نادیده گرفته شدن، یا مورد تمسخر قرار گرفتن باشد. مع هذا، دلایل دیگر با ناتوانی کودک در برقراری روابط اجتماعی و ارتباط متقابل و مؤثر و مفید با همسن و سالان ارتباط دارد. مثلاً کودکی که بازی کردن با دیگران را نپسندد یا است به احتمال زیاد ارتباط با کودکان دیگر را ناخوشایند و اضطراب آور تلقی خواهد کرد. در این صورت کناره گرفتن از گروه بر اثر تقلیل اضطراب تقویت می شود چنین کودکی معمولاً در حاشیه گروه اجتماعی بال و پیر می زند، به طوری که نه مورد قبول همسن و سالان واقع می شود و نه طرد می گردد بلکه صرفاً نادیده گرفته می شود. نتیجه این رفتار معمولاً بدتر شدن متزاید حال کودک است زیرا بر اثر عدم ارتباط با دیگران چنین کودکی از فرا گرفتن مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز خود ناتوان مانده و به این ترتیب روزه به روز بیشتر گوشه گیر و منزوی می گردد.

ایده آل ما	آنچه عملاً انجام میدهیم
فرزند من باید مسئول و مستقل باریابد.	کودک را مجبور می کنیم که کارش را انجام دهد. کار او را انجام می دهیم.
فرزند من باید قابل احترام و مؤدب باشد	اجازه صحبت به کودک نمی دهیم. رفتار او را مورد انتقاد قرار می دهیم. از او سلب اعتماد می کنیم.
فرزند من باید به دیگران اهمیت بدهد	با تذکر دادن‌های بیپایی به کودک نشان می دهیم که به او اهمیت نمی دهیم. او را توبیخ و سرزنش می کنیم. خجالتش می دهیم. از کودک مثل یک برده استفاده می کنیم. با او بد صحبت می کنیم و تنها به امیال و خواسته خودمان اهمیت می دهیم.
فرزند من باید مرا دوست داشته باشد.	خواستار محبت هستیم، ولی وقتی خیلی کار داریم کودک را رها می کنیم.
فرزند من باید احساس کفایت و شجاعت کند و خودش را خوب بداند	برای کودک خیلی کارها انجام می دهیم. برای اینکه تلویحاً به او بفهمانیم که لایق نیست از او انتقاد می کنیم. مسخره اش می کنیم و اجازه نمی دهیم کارهای مشکل را تجربه کند.

د - تقویت مثبت رفتار بزرگسالان:

گوشه گیری اجتماعی تنها از طریق تقویت منفی ناشی از تقلیل اضطراب حفظ نمی شود بلکه تقویت مثبتی نیز که غالباً به صورت توجه بیشتر افراد بزرگسال به کودک «خجالتی» بروز می کند باعث نگهداری این حالت می گردد.

نمونه تحقیق:

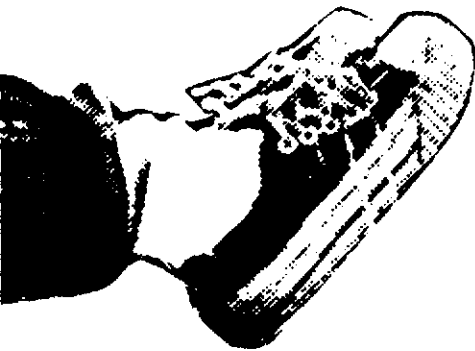
بچه ای کودکستانی مقدار زیادی توجه و محبت از معلمین خود که به خاطر عدم ارتباط متقابل او با همسن و سالها، نگران بودند دریافت می نمود، تا موقعی که معلمین به رفتار گوشه گیرانه کودک توجه و علاقه نشان دادند، او به ندرت با کودکان دیگر بازی می کرد ولی هنگامی که به معلمین یاد داده شد فقط در مواقعی که کودک با کودکان دیگر در تماس بود به او توجه کنند (نه در مواقعی که او با خودش بازی می کرد) میزان ارتباط کودک با همسن و سالها تا سطح بالایی افزایش یافت. بنابراین توجه بزرگسالان در واقع منبسط کننده است که رفتار اجتماعی کودک را کنترل می کند.

معالجه گوشه گیری اجتماعی

چون گوشه گیری اجتماعی کودکان معمولاً به صورت کناره گیری از کودکان جلوه می کند نه بزرگسالان، هدف درمان هم باید افزایش ارتباط متقابل با همسن و سالان کودک باشد. اگر محیط اجتماعی کودک گوشه گیر به نحوی باشد که بتواند با همسالان خود رابطه گروهی برقرار کند و از طرف گروه نیز برای او پذیرش باشد گوشه گیری کودک بتدریج معالجه می شود.

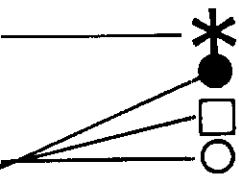
به یکی از تحقیقات انجام شده در این خصوص اشاره می شود:

فورمن و همکارانش، کودکان پیش دبستانی را شناسایی کرده بودند که در مشاهدات کمتر از ۳۳ درصد آنها در روابط متقابل همسالان شرکت می کردند و دست کم ۱۰ درصد زیر



میانگین کلاس خود قرار داشتند. آنان ۲۴ نفر از این کودکان منزوی از اجتماع را در سه گروه به قرار زیر جای دادند: گروه اول، کودکانی بودند که همراه با یک «درمانگر» که ۱۲ تا ۱۸ ماه از خود کودکان جوانتر بود در جلسه های بازی سازمان نیافته ای شرکت داده شدند، در گروه دوم درمانگر همسن کودکان بود و در گروه سوم جنبه درمان مطرح نبود (گروه کنترل) همان طور که در شکل زیر نشان داده می شود. همراه شدن یک عنصر جوانتر در افزایش فعالیت اجتماعی کودکان گوشه گیر بسیار مؤثر بود. هر دو گروهی که درمانگران همسال کودکان بودند بهبودی نشان داد، درحالی که در مورد گروه کنترل چنین نبود. در عین حال هفت تن از هشت کودکی که در گروه اول جای گرفته بودند، در رفتار اجتماعی دست کم ۵۰ درصد افزایش نشان دادند. درحالی که در گروه دوم از هشت نفر تنها سه نفرشان به افزایش در همان حد دست یافتند. جالب آن که تأثیر اصلی این شیوه های درمانی، تنها در افزایش میزان رفتارهای مثبت بود، نه اعمال جنبشی یا تنبیهی.

درص، قبل و بعد از درمان
میزان روابط متقابل با همسالان در کلاس



مشاهدات بعد از درمان

گروه کنترل

افراد عادی



* انسان از نظر اجتماعی وقتی رشد یافته است که بتواند با مردم راحت زندگی کند و سازگاری داشته باشد و نسبت به سلامت جامعه احساس مسئولیت کند.

* مقبول و مطلوب در نزد دیگران شدن حاصل و ثمره رشد اجتماعی است. مقبولیت اجتماعی به «تعادل عاطفی» فرد کمک می کند.

* اگر محیط اجتماعی کودک گوشه گیر به نحوی باشد که بتواند با همسالان خود رابطه گروهی برقرار کند و از طرف گروه نیز برای او پذیرش باشد گوشه گیری کودک بتدریج معالجه می شود.



مادری و نقش فرزندی، همچنین نقش شوهری و نقش همسری نقش برادری و نقش خواهری، هر نقشی در واقع پاسخ به انتظاراتی است که طرف مقابل دارد. فرض کنید نقش پدری رفتاری است که به انتظارات فرزند خود پاسخ می گوید. نقش شوهری انتظارات همسر را تأمین می نماید و نقش همسری به انتظارات شوهر پاسخ می دهد. بطور کلی می توان گفت: نظام خانواده از مجموعه انتظارات و پاسخها تشکیل شده است. سلامت و بقای خانواده موقوف به این است که هر عضوی به نقش خود آگاه باشد و به آن عمل کند. اگر افراد به نقش خود عمل نمایند در کارکردهای خانواده اختلال بوجود می آید. خانواده در شرایط معمولی موجب آرامش روانی افراد است. باعث تکوین شخصیت خود می شود و در سازگاری اجتماعی به فرد کمک می کند. در صورت بهم خوردن تعادل، نقش این کارکردها نیز بدرستی انجام نمی پذیرد.

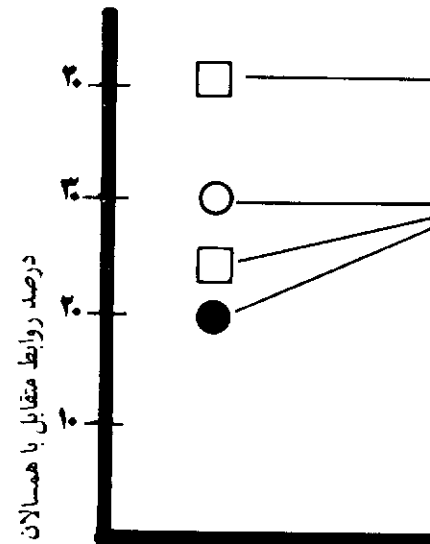
رابطه اجتماعی والدین را با فرزندشان (در سن نوجوانی) مورد تأمل بیشتری قرار می دهیم:

می توان گفت کارآیی جلسه های بازی بویژه در گروه اول (درمانگران جوانتر) به واسطه فرصت بیشتر تمرین و موفقیت در برقراری تماس و اداره فعالیت های اجتماعی بوده است.

مخالفت جویی

مخالفت جویی و عناد اختلال دیگری است که در رفتار کودکان و نوجوانان مشاهده می شود. نافرمانی، منفی بافی و مخالفت تحریک آمیز در برابر چهره های صاحب اختیار بویژه والدین از ویژگیهای بارز این اختلال است. کودک مایل است در مقام مجادله یا سرزنش برآید و بگونه ای عمل کند که مخالفت یا درخواست باشد.

برای نشان دادن چگونگی بوجود آمدن مخالفت جویی فرزندان در برابر خانواده در روابط اجتماعی افراد خانواده تأمل می کنیم: خانواده یک نظام اجتماعی است. یعنی تشکیل شده از مجموعه نقشهایی است که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و هدفهای مورد انتظار خانواده را محقق می سازند. نقش پدری، نقش



انزواطلبان باران همسن □
انزواطلبان باران جوانتر ●

به رفتارها را کودک توجه داشته باشند، هیچ گونه فرمانی به کودک ندهند. از وی چیزی نپرسند، از وی انتقاد نکنند و در بخش دوم همین مرحله از پادشاهای مشروط استفاده کنند.

مرحله دوم

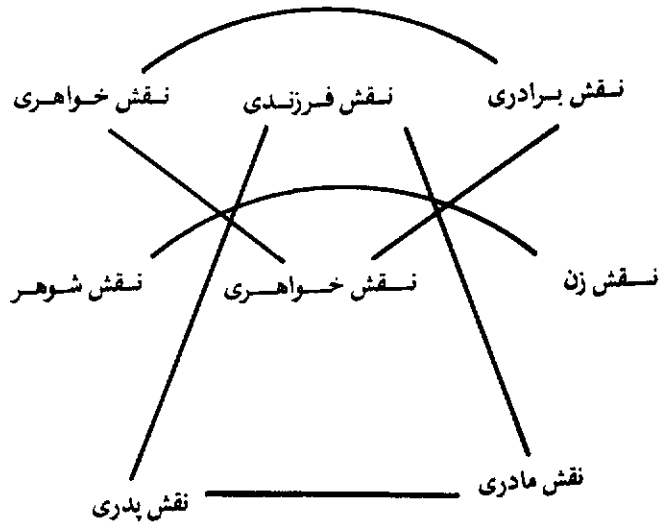
والدین فعالیتهایی را ترتیب دهند و کودک را وارد آن فعالیت و بازی کنند. در این مرحله والدین می آموزند که فرمانهایی مستقیم و دقیق صادر کنند و برای اجابت، فرصت کافی در اختیار کودک بگذارند و اجابت وی را با توجه پاسخ گویند. اگر کودک اجابت نکرد از شیوه تنها گذاردن استفاده کنند اگر کودک همچنان عناد نشان داد، والدین وی را در گوشه اتاق می گذارند و به کودک می گویند اگر عمل خود را ترک کند تنبیه خواهد شد. اگر کودک محل خود را ترک نمود با دست چند بار به باسن وی می زنند و او را به محل خود باز می گردانند. این شیوه به قدری ادامه پیدا می کند که کودک دست کم دو دقیقه در محل خود بنشیند پس از این عمل دوباره از کودک خواسته می شود کاری را که اجابت نکرده است انجام دهد. زمانی که کودک دست از مخالفت برداشت و خواسته والدین را اجابت کرد آنان نیز در مقابل، کار وی را با توجه خویش پاسخ می گویند (قابل ذکر است که کلیه این مراحل باید با نظارت درمانگر انجام گیرد).

• پی نوشتها:

۱ - جویس و مارشاول، «الگوهای ندریس»، ترجمه دکتر محمد رضا برنجی، ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۲۶۷

۲ - پاول هنری ماسن، جرورم کیگان، آلنا کارول هوستون، جان جین وی کانجر، «رشد و شخصیت کودک»، ترجمه مهشید یاسابی، ۱۳۶۸، ص ۵۰۸

۳ - وتیا ویلس نلسون، السن سی - ایبرزایل «اختلالات روانی کودکان»، ترجمه تقی طوسی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۹، ص ۳۱۲



«ساخت نظام خانواده»

نقشهای پدری - مادری و فرزند یکی از مجموعه نقشهای نظام خانواده است. فرزند انتظار دارد:

- به رأی و نظر او احترام گذاشته شود.
- در انجام امور با او مشورت شود.
- مزاحم بازی و تفریحات سالم او نشوند.
- ...

در مقابل این خواسته ها، والدین

- به رأی و نظر فرزند خودشان توجه نمی کنند و او را به حساب نمی آورند.
- در تصمیم گیریها با او مشورت نمی کنند.
- در بازی و تفریح او محدودیت ایجاد می کنند.
- ...

در این حالت بین انتظارات فرزند و رفتارهای والدین تضاد و ناهماهنگی بوجود می آید. نتیجه بارز این عدم هماهنگی مخالفت و تضاد فرزند در برابر والدین است.

علت دیگر مخالفت کودکان با والدین، فرمان والدین، زیاد پرسیدن و انتقاد کردن از فرزندان است. در این حالت والدین به فرزند خود بی اعتنا نیستند بلکه حالت تهاجم و تحکم بر او را دارند. کودک با مشاهده این رفتار از جانب والدین از خود عکس العمل نشان می دهد و سعی می کند به مخالفت برخیزد. اگر این رفتارهای پدر و مادر استمرار داشته باشد، عناد و مخالفت به یک اختلال رفتاری در کودک تبدیل می شود.

معالجه مخالفت و عناد کودکان

برای معالجه و درمان رفتار مخالفت آمیز در کودکان می توان به طریق زیر عمل نمود:

مرحله اول

والدین در هر فعالیتی که کودک بر می گیرند (بازی کودک) خود را داخل کنند.